

## درباره ادبیات شفاهی (۶)

## انواع افسانه‌های ایرانی

o محمد جعفری (قنواتی)

تنظیم اولیه فهرست بن مایه‌های قصه‌های شفاهی و سپس تکمیل آن، پیش از هر چیز ناشی از ضرورت‌های پژوهشی مکتب فنلاندی یا همان مکتب تاریخی - جغرافیایی بود. به این ترتیب و با اتکا به چنین فهرست‌هایی، پژوهشگران مکتب یاد شده، امکان می‌یافتند که محل آفرینش و هم‌چنین حوزه‌های گسترش یک قصه را ردگیری کنند و ضمن بررسی‌های تطبیقی، آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند.

در کنار مکتب تاریخی - جغرافیایی، باید از مکتب ساخت‌گرایی در فولکلور نام برد. کاربرد ساخت‌گرایی در فولکلور، با نام قصه‌شناس روسی، ولادیمیر پراپ درآمیخته است. زیرا وی نخستین بار با استفاده از تئوری ساخت‌گرایی، به طبقه‌بندی بخشی از قصه‌های شفاهی روسی اقدام کرد. وی برای این کار، یک صد قصه سحرآمیز روسی را از مجموعه هموطن خود - آفاناسیف - انتخاب کرد و براساس کوچک‌ترین جزء ساختاری قصه‌ها، یعنی خویشکاری (Function)، به توصیف آن‌ها پرداخت.<sup>۲</sup> کتاب با تأخیری سی ساله در غرب شناخته شد، اما از همان زمان، هم کتاب و هم نویسنده آن مورد ستایش‌های فوق‌العاده و در عین حال برخی انتقادات قرار گرفتند. اگر در فرانسه، انتقادات اسطوره‌شناس ساخت‌گرا، یعنی لوی اشتراوس باعث شهرت پراپ گردید، در آمریکا، کاربست نظریات او به وسیله فولکلورشناس معروف، آلن داندس، شهرت به‌سزایی برای پراپ به دنبال داشت.

مهم‌ترین انتقادی که به مکاتب ساخت‌گرایی و تطبیقی، در تحلیل قصه‌های شفاهی صورت گرفته است. همانا تجرید متن قصه‌ها از زمینه - های اجتماعی و فرهنگی آفرینش آن‌ها، به هنگام تجزیه و تحلیل است. «در ساختارگرایی و نیز در روش تطبیقی لزومی نیست که فرآیند قصه -

یکی از عرصه‌های مهم افسانه‌پژوهی، طبقه‌بندی افسانه‌هاست. طبقه‌بندی افسانه‌ها، امکان بسیار مناسبی برای پژوهشگران عرصه‌های فرهنگی و به ویژه عرصه فرهنگ عامه فراهم می‌کند که بتوانند به بسیاری از مناسبات فرهنگی و علل پیدایش، رشد یا اضمحلال آن‌ها بپردازند. چنان‌چه افسانه‌های هر ملتی طبقه‌بندی نشود، این امکان مناسب نیز از پژوهشگران عملاً سلب می‌گردد.

دانشمندان اروپایی، افسانه‌ها را از زوایای متفاوت طبقه‌بندی کرده‌اند. یکی از قدیمی‌ترین و در عین حال رایج‌ترین آن‌ها، متعلق به دانشمندان فنلاندی است. در ابتدای قرن گذشته میلادی، آنتی آرنه پژوهشگر فنلاندی، فهرستی از بن‌مایه‌های قصه‌های شفاهی را تنظیم و منتشر کرد. بعدها استیت تامپسون آمریکایی، این فهرست را ضمن ویرایش، با توسعه بیشتری انتشار داد و از آن پس، این طبقه‌بندی و فهرست، به نام فهرست آرنه / تامپسون شهرت یافت.<sup>۱</sup>

تامپسون در این فهرست، با استفاده از کتاب‌های قصه و اسناد دیگر، بن‌مایه‌های قصه‌های بسیاری از ملت‌ها را تبویب کرده است. در این فهرست، هر قصه با یک شماره رمز (کد) مشخص شده است.

یکی از نتایج تنظیم، تبویب و انتشار این فهرست، ایجاد زمینه‌های پژوهش و تجزیه و تحلیل قصه‌های شفاهی در عرصه‌های ملی به ویژه امکان بررسی‌های تطبیقی، برای پژوهشگران بوده است. بسیاری از پژوهشگران ادبیات شفاهی و به ویژه قصه‌شناسان، با استفاده از این فهرست، بن‌مایه‌های قصه‌های شفاهی را در عرصه‌های ملی تنظیم کرده‌اند. فی‌المثل قصه‌شناس آلمانی، اولریش مارزلف، بر همین اساس بن‌مایه‌های قصه‌های ایرانی را تنظیم و تبویب کرده است.

در زمینهٔ افسانه‌پژوهی، از میان ایرانیان می‌توان به پژوهشگر نکته‌سنج و با سابقهٔ فرهنگ عامهٔ خراسان، محسن میهن دوست اشاره کرد. وی در چند سال گذشته، با روش خاصی اقدام به تنظیم، تبویب و انتشار برخی از قصه‌های موجود در بایگانی پربار خود، به صورت کتاب کرده است که از جمله می‌توان به اوسنه‌های عاشقی، اوسنه‌های پهلوانی، اوسنه‌های بخت و سرانجام اوسنه‌های خواب اشاره نمود

موضوع طبقه‌بندی افسانه‌ها، هنوز در مراحل ابتدایی قرار دارد. اما به گمان بنده، نکتهٔ مهم‌تر وجود تلاش مؤثر برای طبقه‌بندی افسانه‌ها، در کتاب‌هایی است که طی چند سال اخیر منتشر شده‌اند. همین موضوع، مؤید تعمیق مباحث افسانه‌پژوهی در ایران است

وکیلان، در سال ۱۳۷۴ قصه‌های مشدی گلین خانم که توسط آل‌ول ساتن ثبت و ضبط شده بود، انتشار یافت.<sup>۷</sup> ویراستاران، قصه‌های کتاب را براساس فهرست آرنه / تامپسون و کتاب طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، طبقه‌بندی کرده بودند. خسرو صالحی نیز در مجموعه قصه‌ای به نام باغ‌های بلورین خیال<sup>۸</sup>، همین کار را کرده بود. سیداحمد وکیلان با دقت بیشتری، همین کار را در کتاب «قصه‌های مردم»<sup>۹</sup> انجام داد. خانم ناهید جهازی در سال ۱۳۸۱ مجموعه‌ای را تحت عنوان افسانه‌های جنوب (بوشهر)<sup>۱۰</sup> منتشر کرد. و افسانه‌های کتاب را تحت یازده عنوان، طبقه‌بندی کرد؛ افسانه‌هایی با قهرمان مرد قوی، افسانه‌های ملک محمد، افسانه‌های شاه و وزیر، افسانه‌های حیوانات، افسانه‌های دختران مظلوم، افسانه‌های دختران قوی، افسانه‌های خارکن، افسانه‌های قهرمان ابله، افسانه‌های مسخ انسان به حیوان، افسانه‌های شیطان و سرانجام افسانه‌های امروزی.

مؤلف کتاب، متأسفانه توضیحی دربارهٔ این طبقه‌بندی ارائه نداده است. به استثنای یکی دو مورد، به نظر می‌رسد قهرمانان افسانه‌ها مبنای طبقه‌بندی قرار گرفته‌اند.

افشین نادری و سعید موحدی در شوقات<sup>۱۱</sup> (مثل‌ها و قصه‌های مردم استان مرکزی)، ضمن به کارگرفتن روش آرنه / تامپسون، برخی از قصه‌ها را تحت عناوینی خاص، مانند قصه‌های شاه عباس، قصه‌های نجما، قصه در قصه و قصه‌هایی در موضوع تقدیر آورده‌اند. آن‌ها نیز منظور خود را از این انواع روشن نکرده و در مورد آن، هیچ‌گونه توضیحی نداده‌اند. فی‌المثل می‌توان پرسید که آیا در قصه‌های حیوانات که یکی از انواع قصه‌های همین کتاب است، مضمون تقدیر وجود ندارد.

گویی یا رابطهٔ میان محتوای قصه با شخصیت قصه‌گو و قصه‌نیوش مورد توجه و بررسی قرار گیرد. اگر ما قصه‌گویی را فرایندی بدانیم که دست کم دارای سه عامل است یعنی قصه‌گو، متن قصه و قصه‌نیوش، ملاحظه می‌کنیم که ساخت گرایان و پیروان روش تطبیقی، هر دو صرفاً به متن قصه توجه دارند و آن دو عامل دیگر را به کلی نادیده می‌گیرند و حال آن که فولکلورشناس می‌خواهد هم جنبه‌های نمایشی قصه‌گویی هم اطلاعات زیباشناسی شخصی قصه‌گو و هم چگونگی دریافت قصه‌نیوشان را از قصه بررسی کند.<sup>۱۲</sup>

فولکلور و به ویژه قصه‌های شفاهی، از دید پیروان مکاتب روان‌شناسی و روان‌کاوی نیز مورد توجه قرار گرفته است. این مکتب‌ها به سهم خود، در روشن کردن برخی از زوایای تاریک افسانه‌پژوهی، نقش ارزنده‌ای ایفا کرده‌اند. در حقیقت، هر یک از نظریات متفاوت در زمینهٔ افسانه‌پژوهی را باید دستاوردی برای این علم جوان محسوب کرد. هر یک از این مکاتب، در دوره‌ای خاص شکل گرفته‌اند و از این رو، محدودیت‌ها و امکانات خاص همان دوره را نیز با خود داشته‌اند. به همین دلیل، ضعف‌هایشان باید در کنار روشن‌گری‌های آن‌ها بررسی شود. ما یک بار دیگر باید به اسلاف خود مراجعه کنیم و با آن‌ها هم‌زبان شویم که حقیقت را همگان می‌دانند و همگان هنوز به دنیا نیامده‌اند. از همین رو، نگارنده اعتقاد دارد که علم جوان فولکلور، مدیون همهٔ کسانی است که در این عرصه به تحقیق، پژوهش و نظریه‌پردازی دست یازیده‌اند.<sup>۱۳</sup>

آن‌چه گفته شد، اشاره‌ای فوق‌العاده گذرا و عجولانه، به برخی نظریات مهم افسانه‌پژوهی در عرصهٔ جهانی بود. برای آن‌که بحث خود را در این زمینه تکمیل کنیم، لازم است نظری گذرا نیز به برخی تلاش‌ها در عرصه‌های ملی بیندازیم.

بی‌تردید، مهم‌ترین پژوهش در این زمینه، اثر پرفسور اولریش مارزلف، قصه‌شناس آلمانی است به نام «تیپ‌شناسی قصه‌های ایرانی» که با عنوان «طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی»، به وسیلهٔ کیکاوس جهانداری ترجمه شده است.<sup>۱۴</sup> این کتاب در اواخر دههٔ هفتاد سدهٔ گذشته میلادی، پژوهش و تحریر شده است. در حقیقت، بیش از بیست و پنج سال از تألیف آن می‌گذرد. در این مدت، ده‌ها جلد کتاب جدید، شامل روایت‌های گوناگونی از افسانه‌های ایرانی به چاپ رسیده است. این آثار، طبیعتاً در پژوهش مارزلف جای ندارند. با وجود این، نمی‌توان این موضوع را ضعیفی برای کتاب تیپ‌شناسی قصه‌های ایرانی محسوب کرد. دقت علمی کتاب، در تنظیم بن‌مایه‌ها رشک برانگیز است.

در زمینهٔ افسانه‌پژوهی، از میان ایرانیان می‌توان به پژوهشگر نکته‌سنج و با سابقهٔ فرهنگ عامهٔ خراسان، محسن میهن دوست اشاره کرد. وی در چند سال گذشته، با روش خاصی اقدام به تنظیم، تبویب و انتشار برخی از قصه‌های موجود در بایگانی پربار خود، به صورت کتاب کرده است که از جمله می‌توان به اوسنه‌های عاشقی، اوسنه‌های پهلوانی، اوسنه‌های بخت و سرانجام اوسنه‌های خواب<sup>۱۵</sup> اشاره نمود.

مؤلف در هر یک از این کتاب‌ها، انواع افسانه‌های یاد شده را مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار داده است. به همت اولریش مارزلف، آذر امیرحسینی نیت‌ها مر و سیداحمد

افسانه‌های ایرانی به روایت امروز و دیروز،<sup>۱۲</sup> به همت دکتر شین تاکه‌هارا و سیداحمد وکیلان و نمونه‌هایی از قصه‌های مردم ایران<sup>۱۳</sup>، تألیف افشین نادری هر دو در سال ۱۳۸۱ منتشر گردید که مؤلفان، روش آرنه / تامپسون را برای طبقه‌بندی به کار گرفته‌اند.

سرانجام باید از کتاب قصه‌های مردم کازرون<sup>۱۴</sup> نام برد. این کتاب توسط زنده یاد محسن پزشکیان گردآوری و به وسیله عبدالنبی سلامی ویرایش شده است. ویراستار، قصه‌های کتاب را در پنج نوع، به صورت زیر طبقه‌بندی کرده است: قصه‌های انسانی، قصه‌های دیو و پری - جادوگری، قصه‌های مذهبی، قصه‌های انسانی - حیوانی و قصه‌های حیوانی. سلامی، خلاف سایرین، درباره طبقه‌بندی خود توضیحات مختصری نیز در مقدمه ارائه داده است، اما این توضیحات، در مواردی به روشن شدن مبنای طبقه‌بندی قصه‌ها کمک چندانی نمی‌کنند. فی‌المثل درباره قصه‌های انسانی - حیوانی نوشته است: «در این نوع قصه‌ها، حیوانات نیز چون انسان سخن می‌گویند.»<sup>۱۵</sup> این ویژگی را می‌توان درباره نوع دیگر قصه‌های این کتاب، یعنی «قصه‌های حیوانی» نیز صادق دانست. سایر کتاب‌های قصه، بدون هیچ‌گونه طبقه‌بندی منتشر شده‌اند.

همان‌گونه که از این بررسی مختصر و گذرا معلوم می‌شود، موضوع طبقه‌بندی افسانه‌ها، هنوز در مراحل ابتدایی قرار دارد. اما به گمان بنده، نکته مهم‌تر وجود تلاش مؤثر برای طبقه‌بندی افسانه‌ها، در کتاب‌هایی است که طی چند سال اخیر منتشر شده‌اند. همین موضوع، مؤید تعمیق مباحث افسانه‌پژوهی در ایران است.

با توجه به نکات فوق و برای اشتراک در این بحث، نگارنده نظر خویش را درباره انواع افسانه‌های ایرانی، در سطور زیر طرح می‌کند و همان‌گونه که در سایر بخش‌های این سلسله مقاله یادآوری کرد، امیدوار است که با همکاری سایر علاقه‌مندان ادبیات شفاهی، این مباحث از حالت ابتدایی خارج شود و عمق هر چه بیشتری بیابد.

افسانه‌های ایرانی را می‌توان به پنج گروه کلی تقسیم کرد: افسانه‌های سحرآمیز، افسانه‌های جانوری یا حیوانات، افسانه‌های اجتماعی، افسانه‌های طنزآمیز و سرانجام افسانه‌های عاشقی. البته این تقسیم‌بندی، نسبی است و نمی‌توان آن را با شیوه تقسیم‌بندی در علوم محض مقایسه کرد. فی‌المثل در برخی از افسانه‌های حیوانات یا جانوری، با عناصر سحرآمیز روبه‌رو هستیم یا در افسانه‌های سحرآمیز، جانوران نیز حضور دارند. هم‌چنین عناصر افسانه‌های اجتماعی، در بسیاری از افسانه‌های دیگر دیده می‌شود. علاوه بر این، می‌توان گفت با توجه به این که طنز خود موضوعی اجتماعی است، به چه دلیل افسانه‌های طنزآمیز، از افسانه‌های اجتماعی جدا شده‌اند. با توجه به همه این اشکالات و «ان قلت»‌های دیگری که می‌توان ذکر کرد، به گمان بنده هر یک از گروه‌های یاد شده، دارای ویژگی‌هایی هستند که با اتکا و استناد به آن‌ها می‌توان یک گروه را از سایر گروه‌ها تمیز داد.

#### افسانه‌های سحرآمیز

این افسانه‌ها از شایع‌ترین، قدیمی‌ترین و پرشمارترین افسانه‌های جهان هستند. اهمیت این افسانه‌ها به گونه‌ای است که برخی از پژوهشگران، اصطلاح افسانه را فقط برای همین نوع خاص به کار می‌برند

کاربرد ساخت‌گرایی در فولکلور،  
با نام قصه‌شناس روسی،  
ولادیمیر پراپ درآمیخته است.  
زیرا وی نخستین بار با استفاده از  
تئوری ساخت‌گرایی، به طبقه‌بندی  
بخشی از قصه‌های شفاهی روسی  
اقدام کرد. وی برای این کار،  
یک صد قصه سحرآمیز روسی را  
از مجموعه هموطن خود - آفاناسیف -  
انتخاب کرد و براساس کوچک‌ترین  
جزء ساختاری قصه‌ها،  
یعنی خویشکاری (Function)،  
به توصیف آن‌ها پرداخت

و از سایر انواع افسانه‌ها، با نام «قصه‌های عامیانه» یاد می‌کنند.

در ایران از این نوع افسانه‌ها، با نام‌های گوناگونی مانند افسانه‌های جادویی، افسانه‌های جن و پری، افسانه‌های دیو و پری، افسانه‌های پریوار و به ویژه افسانه‌های پریان یاد می‌شود.<sup>۱۶</sup>

اصطلاح افسانه پریان، در حقیقت ترجمه‌ای غیردقیق از اصطلاح انگلیسی «Fairy tales» است. «Fairy» در زبان انگلیسی، علاوه بر پری، شامل سایر عناصر سحر نیز می‌شود. از این رو، در زبان انگلیسی علاوه بر افسانه‌هایی که موجوداتی مانند پری در آن‌ها وجود دارد، به سایر افسانه‌هایی که دیگر عناصر سحرآمیز در آن‌ها نقش اصلی را دارند، اطلاق می‌شود. بر این اساس، ممکن است که در یک افسانه سحرآمیز (Fairy tales)، پریان حضور نداشته باشند. در حقیقت، بود و نبود پری عنصر تعیین‌کننده‌ای برای نامیدن این نوع افسانه محسوب نمی‌شود. به محدودیت‌های این اصطلاح، حتی کسانی که آن را به کار می‌برند، پیش از این اشاره کرده‌اند. دکتر جلال ستاری، در مقدمه‌ای خواندنی بر کتاب، «زبان رمزی قصه‌های پریوار»، می‌نویسد:

«این نام‌گذاری نادرست و از لحاظ معنی سخت محدود است. زیرا در

## ویژگی‌های افسانه‌های سحرآمیز

۱- تحریف واقعیت، با اتکا به خیال‌پردازی‌های اغراق‌آمیز: در افسانه‌های سحرآمیز، خلاف سایر افسانه‌ها، حضور و وجود عناصر واقعی از زندگی، کم‌تر به چشم می‌آید. ولادیمیر پراپ، افسانه‌شناس نام‌آور روسی که پژوهش‌های فراوانی دربارهٔ طبقه-بندی، دگردیسی، تحول و نیز ریشه‌های تاریخی این نوع افسانه‌ها انجام داده است، در این باره می‌نویسد:

«افسانه پریان [سحرآمیز]، برخلاف انواع دیگر افسانه مانند... قصهٔ حیوانات و غیره از حیث عناصری که از زندگی واقعی به عاریت گرفته، فقیر است. نقش زندگی روزانه در آفرینش افسانهٔ پریان [سحرآمیز]، اغلب بیش از اندازه تصور شده است.»<sup>۱۸</sup>

آن‌چه ولادیمیر پراپ گفته، مبنای یکی از مهم‌ترین و بنیادی-ترین ویژگی‌های افسانه‌های سحرآمیز است. زیرا اولین ویژگی این افسانه‌ها، آن است که وجوه تخیلی آن‌ها، از سایر گونه‌ها به مراتب بیشتر است.

دیوی عظیم الجثه در خمره‌ای محبوس می‌شود. سیمرغ به پاس خوبی‌های قهرمان افسانه در حق جوجه‌هایش، او را بر بال‌های خود قرار می‌دهد و از هفت طبقه در زیر زمین، به روی زمین و درست بر بام خانه‌اش می‌آورد. کرهٔ اسب با قهرمان افسانه سخن می‌گوید و او را از دسیسه‌های نامادری آگاه می‌کند. قهرمان افسانه به پاس کشتن دشمن شاه ماران که قصد تجاوز به دخترشاه را داشته است، از نعمت فراگیری زبان جانوران برخوردار می‌شود. پرنده‌گانی سخنگو، ضمن گفت‌وگو با هم، راه حل مشکلات به ظاهر لاینحل قهرمان افسانه را ارائه می‌دهند. این همه و بن مایه‌های فراوان دیگری که می‌توان مثال زد، مبین تحریف جدی واقعیت در افسانه‌های سحرآمیز است.

علاوه بر این، زمان و مکان در این گونه افسانه، بسیار سیال و پرنوسان است. فی‌المثل در یک چشم به هم زدن، قهرمان افسانه از شرق عالم به غرب آن می‌رود؛ شب در ایران است و اول صبح در چین و ما چین. لحظه‌ای در قصری زیبا و بی‌مانند قرار دارد و لحظاتی بعد به بیابانی پرتاب می‌شود که نه آبی دارد و نه آبادانی و نه گلبنگ مسلمانی. قهرمان افسانه امروز نان ندارد که بخورد و آه ندارد که با سودا ناله کند، فردا صاحب گله بی‌شمار گوسفند می‌شود، سفره‌های شاهانه فرش می‌کند و خود به دیگر نیازمندان باری می‌رساند.

براین اساس، باید گفت که خیال‌پردازی‌های اغراق‌آمیز و هم‌چنین ارائه تصویری تحریف‌آمیز و غیر عقلانی از واقعیت که به ظاهر هیچ ارتباطی با جهان خارج ندارند،<sup>۱۹</sup> از ابتدایی‌ترین ویژگی‌های افسانه‌های سحرآمیز به شمار می‌آید. همین ویژگی به گفته برونو بتلهایم، باعث انتقاد «خردگرایان تنگ نظر» از این گونه افسانه‌ها گردیده است.

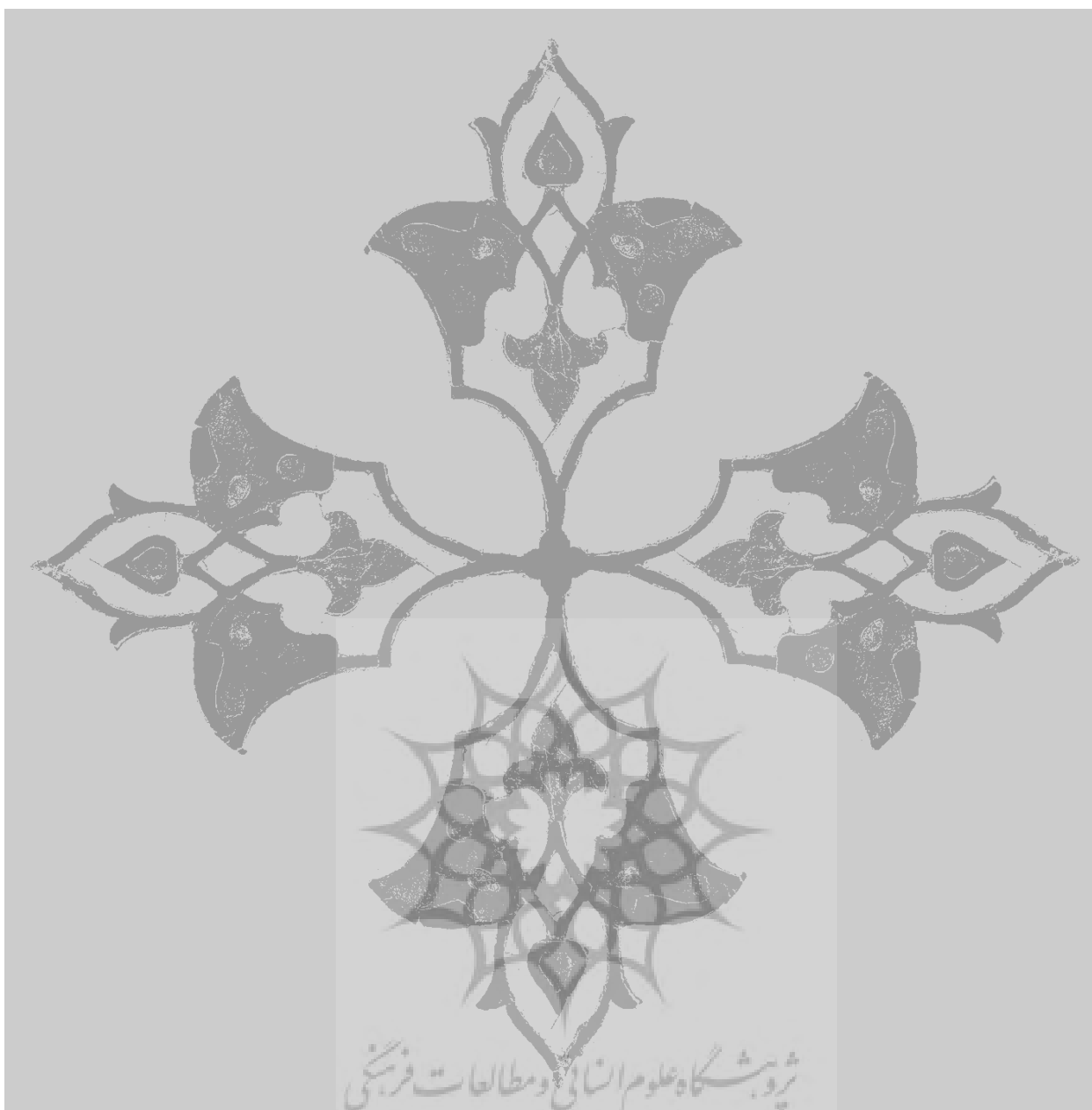
آن‌چه بتلهایم با غیض از آن یاد می‌کند، محدود به سال‌های اخیر نیست، بلکه از دیرباز در میان برخی از «خردگرایان» رواج داشته است. به دلیل آمیختگی بسیاری از افسانه‌ها و اساطیر ایرانی با عنصر سحر، نمونه‌های فراوانی از چنین انتقاداتی را می‌توان در تاریخ ایران - چه پیش و چه پس از اسلام - نشان داد. همین انتقادات، باعث شده است که

یکی دیگر از آرزوهای دست نیافتنی  
انسان‌های گذشته، ارتباط با افرادی بوده که  
در فاصله‌هایی بسیار دور از آن‌ها  
زندگی می‌کرده‌اند؛ به گونه‌ای که  
بتوانند تصویرشان را ببینند.  
جام جهان نما یا جام جم، گیتی نما  
و جهان بین در تحقق همین خواسته  
آفریده شده و به تعریف کلیهٔ فرهنگ‌ها،  
جامی بوده است که احوال عالم و  
راز هفت فلک را در آن  
به عینه می‌دیدند

این قبیل قصه‌ها به ندرت سخن از پریان می‌رود. در واقع ساختار قصه‌های شگرف جادو، پیچیده و مشتمل بر عناصری فوق طبیعی یعنی سحر و طلسم و جادو و مسخ صورت است که از گذشته‌های دور به میراث مانده-اند.»<sup>۱۷</sup>

یکی از دقیق‌ترین توضیحات را در این باره، خانم شهناز صاعلی، در نقدی بر کتاب شاهزاده شیر و راز گل سرخ، ارائه داده است. وی البته به جای استفاده از افسانه‌های سحرآمیز، اصطلاح نامأنوس حکایات پریان را به کار می‌گیرد و می‌نویسد:

«آن‌ها حکایات پریان هستند؛ زیرا سحر اعجاب‌انگیز قلمرو پریان را ترسیم می‌کنند. گرچه نباید این نام را (حکایت پریان) کاملاً ادبی تأویل و تعبیر کرد. حتی اگر در این حکایات یک پری هم وجود نداشته باشد، داستان‌هایی که تخیلی جادویی را ترسیم می‌کنند، بازهم به عنوان حکایت پریان به آن‌ها اشاره می‌شود. زیرا درسنت عامیانه انگلیسی، این نام مجازاً برای کل حکایات [افسانه‌های] عامیانه که در بردارندهٔ چیزهای اعجاب‌آمیز و سحرانگیز هستند، به کار می‌رود.»<sup>۱۸</sup>



بسیاری از شاعران و داستان‌گزاران پیشین ما، برای توجیه داستان‌های خود، به موضوع رمزی بودن این داستان‌ها اشاره‌کنند.

فی‌المثل در مقدمه شاهنامه ابومنصوری، در پاسخ به این گونه انتقادات، آمده است:

«و اندرین نامه چیزهاست که به گفتار، مر خواننده را بزرگ آید و هرکسی دارند تا از او فایده گیرند و چیزها اندرین نامه بیابند که سهمگین نماید و این نیکوست چون مغز او بدانی و تو را درست گردد و دلپذیر آید و چون کیومرث و طهمورث و دیوان و جمشید و چون قصه فریدون و ولادت او و برادرش و چون همان سنگ کجا آفریدون به پای بازداشت و چون ماران که از دوش ضحاک برآمدند. این همه درست آید به نزدیک دانایان و بخردان به معنی و آن که دشمن دانش بود این را زشت گرداند و اندر جهان شگفتی فراوان است.»<sup>۳۱</sup>

فرزانه حماسه‌سرای ما، در مقدمه یکی از زیباترین افسانه‌های سحرآمیز شاهنامه، یعنی «داستان اکوان دیو»، چنین افرادی را مورد

خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید:  
ایا فلسفه دان بسیارگوی

نباشی بدین گفته همداستان

بپویم براهی که گویی مپوی

که دهقان همی گوید از باستان  
به رغم برخی مخالفت‌ها با چنین افسانه‌هایی،<sup>۳۲</sup> رواج و گسترش آن‌ها نه فقط به شکل شفاهی در میان مردم، بلکه در بسیاری از کتاب‌های مهم، از توجه عموم مردم – اعم از خواص و عوام – به این افسانه‌ها نشان دارد.<sup>۳۳</sup>

۲- دومین ویژگی افسانه‌های سحرآمیز، ایجاد مشکلات پی‌درپی و به ظاهر لاینحلی است که برای قهرمان افسانه پیش می‌آید. نکته مهم و اساسی در این زمینه، حضور فعالانه یاور-قهرمان است که زمینه‌ساز رفع مشکلات و حل مسائل می‌شود. یاور-قهرمان، شخصیتی است که بر علوم لاهوتی و ناسوتی احاطه دارد و با استفاده از این دانش و نیز به کارگیری

عنصر سحر، به یاری قهرمان برمی خیزد و او را از سختی‌ها نجات می‌دهد. سفر، جست‌وجو و هم‌چنین وجود یاور-قهرمان، جزء ذاتی افسانه-های سحرآمیز است. یاور - قهرمان در تعریف ولادیمیر پراپ از افسانه-های سحرآمیز، نقش برجسته‌ای دارد. وی در این باره می‌نویسد:

«این افسانه‌ها با آزار و صدمه‌ای که بر کسی وارد آمده است، یا با اشتیاق به داشتن چیزی آغاز می‌شود و با حرکت قهرمان از خانه‌اش و روبه‌رو شدن با بخشنده [یاور-قهرمان] که به او یک عامل و وسیلهٔ جادویی می‌دهد که او را دریافتن مقصودش یاری می‌کند، بسط و تکامل می‌یابد.»<sup>۲۴</sup>

پراپ در تجزیه و تحلیل ساختاری خود از این گونه افسانه‌ها، چندین خویشکاری، از جمله خویشکاری‌های دوازده، سیزده و چهارده را به یاور-قهرمان اختصاص داده است.<sup>۲۵</sup>

در برخی از روایت‌های شفاهی ماهی‌گیر و دیو که از جمله افسانه‌های ایرانی هزار و یک شب است، دیو پس از رهایی از خمره (زندان حضرت سلیمان)، چند تار موی خود را به صیاد می‌دهد تا در مواقع سخت، با آتش زدن یکی از آن‌ها، دیو به کمک او بیاید.<sup>۲۶</sup> ماهی‌گیر نیز در چند مرحله، با آتش زدن موی دیو، او را به کمک می‌طلبد و دیو ضمن حاضر شدن در صحنه، مشکلات ماهی‌گیر را رفع می‌کند. این خویشکاری و ارتباط، یادآور تعامل سیمرغ و زال در شاهنامه است.

در افسانهٔ کرهٔ ابر و باد یا کره اسب جادویی، پسر پادشاه کره اسبی دارد که از قدرت سحر برخوردار است. کره اسب شاهزاده را از دسیسه‌های زن پدر حسوس، مانند چاه پراز دشنه و غذای آلوده به زهر، آگاه می‌کند. در ادامهٔ افسانه، کره اسب که توانایی پرواز دارد، هم‌چون شخصیت یاور و مددکار، همهٔ مشکلات شاهزاده را رفع و رجوع می‌کند.<sup>۲۷</sup>

در افسانهٔ گل خندان و نار گریان، چند کبوتر نقش یاور-قهرمان را ایفا می‌کنند. قهرمان از گفت‌وگویی که میان کبوتران صورت می‌گیرد، راه حل مشکلات خود را می‌یابد. در برخی از روایت‌های این افسانه، نقش یاور-قهرمان برعهدهٔ حضر پیامبر یا حضرت علی (ع) است.<sup>۲۸</sup> بحث تفصیلی دربارهٔ یاور-قهرمان را به مقاله‌ای جداگانه که مربوط به شخصیت‌های افسانه‌های ایرانی است، موکول می‌کنیم.

۳- یکی دیگر از ویژگی‌های افسانه‌های سحرآمیز ارتباط تخیلات مطرح شده در این افسانه‌ها، با آرزوهای دور و دراز انسان‌هایی است که آن‌ها را آفریده‌اند. پرواز به آسمان‌ها، از دیرباز یکی از آرزوهای انسان‌ها بوده است. در افسانه‌های ملل مختلف، به این موضوع اشاره‌هایی شده است. داستان پرواز کیکاوس، در بسیاری از منابع تاریخی داستان ذکر شده است. او به اغوای ابلیس و دیوان، قصد سفر به آسمان می‌کند:

پراندیشه شد جان آن پادشا

که تا چون شود بی پراندر هوا

ز داندگان پس پیرسید شاه

کزین خاک چند است تا چرخ ماه

پس از آن، کیکاوس بر تختی می‌نشیند و چند عقاب گرسنه رابه تخت

می‌بندد و سپس مقداری گوشت بر بالای سر عقاب‌ها قرار می‌دهد:

چو شد گرسنه تیز پَران عقاب

سوی گوشت کردند هر یک شتاب

ز روی زمین تخت برداشتند

ز هامون به ابر اندر افراشتند

البته این پرواز با عاقبتی ناخوش مواجه می‌شود؛ زیرا:

چو با مرغ پرنده نیرو نماند

غمی گشت و پرها بخوی درنشانند

نگونسار گشتند ز ابر سیاه

کشان بر زمین از هوا تخت شاه

در قرآن کریم نیز از پرواز نمرود به آسمان، برای دیدن خداوند یاد شده

است:

«پس فرمود تا چهار کرکس بچه بیاورند خرد و ایشان را ده ساله کردند و قوی گشتند. پس فرمود تا قفصی کردند چهار سوی چنان که دو مرد اندر آن جا بتوانستند نشستند و آن قفص را دودر کرد... و به چهار گوشهٔ قفص چهار چوب باریک دراز اندر بست و بر سر هر یکی پاره‌ای گوشت بنهاد و آن کرکس‌ها را سه روز گرسنه داشت. پس بیرون بیاوردشان و خود... بدان قفص اندر نشست و... چهار کرکس بر چهار گوشهٔ قفص بیستند زیر چوب -

## آرزوهای آفرینندگان افسانه‌ها، ناظر بر ایجاد تعادل

در مناسبات جامعه بوده؛ به گونه‌ای که طی آن ظلم،

ستم و نادیده گرفتن حقوق مردم از جامعه نفی گردد.

نشستن باز به هنگام تعیین پادشاه بر سر کچل یا

دیگر اقدار محروم جامعه، دست یافتن خارکش به گنج،

برخورداری از نعمت گل خندان و نمونه‌های مشابه

دیگر، همه مؤید همین آرزوهای به ظاهر

دست نیافتنی بوده است

ها و از زیر گوشت بدیدند بر سر چوب و آهنگ گوشت کردند تا مگر گوشت را بگیرند. قفص را از زمین برگرفتند و به هوا اندر بردند.»<sup>۲۹</sup>

یکی دیگر از آرزوهای دست نیافتنی انسان‌های گذشته، ارتباط با افرادی بوده که در فاصله‌هایی بسیار دور از آن‌ها زندگی می‌کردند؛ به گونه‌ای که بتوانند تصویرشان را ببینند. جام جهان نما یا جام جم، گیتی نما و جهان بین در تحقق همین خواسته آفریده شده و به تعریف کلیهٔ فرهنگ-ها، جامی بوده است که احوال عالم و راز هفت فلک را در آن معاینه می‌دیده-اند. در خداینامه آمده که «صور نجومی و سیارات هفت کشور زمین، بر آن نقش شده بود و خاصیتی اسرارآمیز داشت؛ به طوری که هر چه در نقاط دوردست کرهٔ زمین اتفاق می‌افتاد، روی آن منعکس می‌شد.»<sup>۳۰</sup>

فردوسی در داستان بیژن و منیژه، وقتی بیژن در توران زمین زندانی است، از جام گیتی نما که در دست کیخسروس است، یاد می‌کند. گرفتن این جام و نگاه کردن در آن، البته تشریفات خاصی داشته است. کیخسروس ضمن

اجرای این تشریفات که همان نیایش به درگاه خداوند بوده است، جام را به دست می‌گیرد:

یکی جام برکف نهاده نبید

بدو اندرون هفت کشور پدید

زمان و نشان سپهر بلند

همه کرده پیدا چه و چون و چند

ز ماهی به جام اندرون تا بره

نگاریده پیکر همه بکسره

نگه کرد و پس جام بنهاد پیش

بدید اندرو بودنی‌ها ز پیش

به هر هفت کشور همی

بنگرید

زبیزن به جایی نشانی ندید

سوی کشورگرساران رسید

بفرمان یزدان مر او را بدید

بچاهی بیسته ببندگران

زسختی همی مرگ جست اندران

پیمودن راه‌های طولانی در مدتی

بسیارکم، آرزویی بوده که باعث آفرینش

«قهرمانان بادپا»<sup>۳۱</sup>، در افسانه‌ها شده است.

یکی از داستان‌های هزارویک‌شب، به نام «حکایت حسن

بصری و نورالسناء»، از مشایعت قهرمانان داستان توسط دختران

«یکی از ملوک جنیان»، چنین آمده

است:

«پس از آن طبل بزددن اشتران

پدید گشتند به یکی از آن‌ها توشه و

تخت و هدایا بار بستند و ملکه را با

حسن به دو اشتر دیگر برنشانند و

تا سه روز در مشایعت ایشان برفتنند

و در آن سه روز سه ماهه مسافت

طی کردند.»<sup>۳۲</sup>

مواردی که از آن‌ها یاد شد، کم

و بیش در زمان‌های گذشته و در

هنگام آفرینش این گونه افسانه-

ها، از آرزوهای دست نیافتنی بشر

محسوب می‌شده و به همین دلیل،

در افسانه‌ها بازتاب یافته‌اند.

واقعیت این است که همه این موارد، امروزه به اموری بسیار بدیهی

تبدیل شده‌اند. هواپیماهای ما فوق صوت، سفر به فضا، تلویزیون،

اینترنت، تلفن‌های تصویری و سایر مظاهر تمدن، همه بیانگر تحقق

آرزوهای دیرین انسان‌هایی است که در سده‌های قبل، دست یافتن به

چنین امکاناتی را فقط در افسانه‌ها امکان‌پذیر می‌دانستند.

بخش دیگری از آرزوهای آفرینندگان افسانه‌ها، ناظر بر ایجاد تعادل

در مناسبات جامعه بوده؛ به گونه‌ای که طی آن ظلم، ستم و نادیده گرفتن

حقوق مردم از جامعه نفی گردد. نشستن باز به هنگام تعیین پادشاه بر

سرکچل یا دیگر اقشار محروم جامعه، دست یافتن خارکش به

گنج، برخورداری از نعمت گل خندان و نمونه‌های مشابه

دیگر، همه مؤید همین آرزوهای به ظاهر دست

نیافتنی بوده است. اگرچه انسان‌ها برای

دستیابی به جامعه متصور در افسانه‌ها، هنوز

هم راه درازی را در پیش دارند، مقایسه

حقوق اجتماعی مردم در ابتدای قرن

بیست و یکم، با زمان‌هایی که هسته

اولیه این افسانه‌ها شکل گرفته

است، از تحقق بسیاری از آن

خواسته‌ها نشان دارد.

در کنار این ویژگی‌های سه-

گانه، می‌توان به موارد دیگری هم

اشاره کرد که به ویژه از دیدگاه روان-

شناسی و روان‌کاوی و هم‌چنین

مسائل اخلاقی و تربیتی، قابل اهمیت

هستند. در این افسانه‌ها، شخصیت‌های

مثبت و نیکوکار، پاداش می‌بینند و شخصیت-

های منفی و بدکردار مجازات می‌شوند. در حقیقت،

می‌توان گفت تبلیغ و ترویج نیک‌اندیشی و نیک‌کرداری، در

بطن این افسانه‌هاست. همین پاداش و پاد افره، پایان خوش

افسانه‌های سحرآمیز را در پی دارد

که می‌توان از آن به عنوان ویژگی

دیگر این افسانه‌ها یاد کرد.

در پایان این بخش و با توجه به

آن‌چه گفته شد، اکنون باید

تعریفی از افسانه‌های سحرآمیز ارائه

داد. آیا هر افسانه‌ای را که در آن

عنصر سحر وجود داشته باشد،

می‌توان افسانه سحرآمیز نامید؟

مطالعات و پژوهش‌های افسانه-

شناسی، روشن کرده که بسیاری از

بُن مایه‌های افسانه‌های

سحرآمیز، به انواع دیگر افسانه‌ها

و حتی به سایر گونه‌های روایی ادب

شفاهی راه یافته است. همان‌گونه

که به صرف وجود برخی حیوانات در افسانه‌ای، نمی‌توان آن را افسانه

حیوانات نامید، وجود عنصر سحر به تنهایی نمی‌تواند عامل ممیزه این

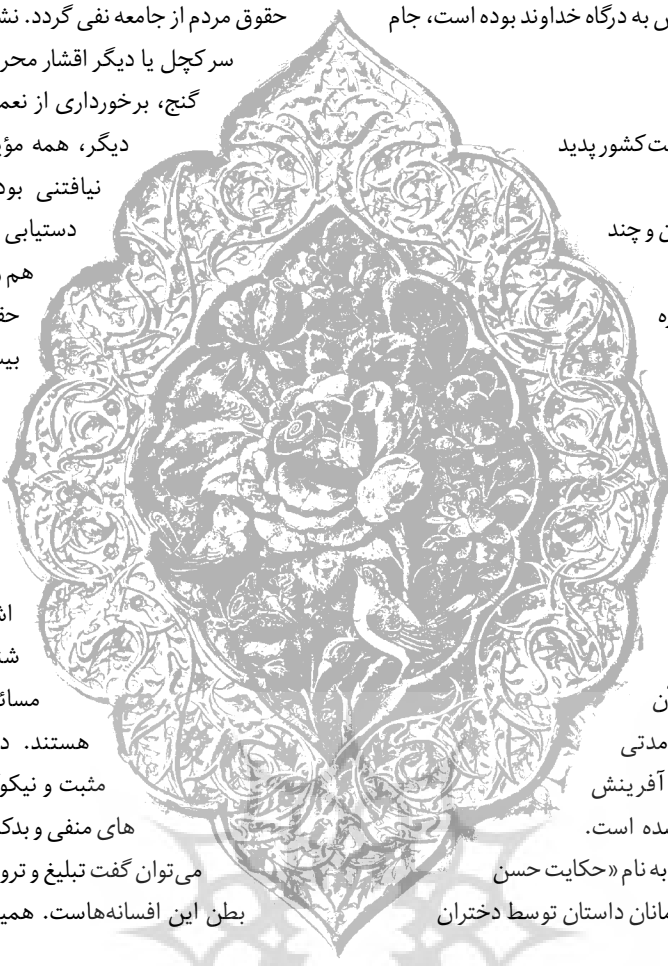
گونه افسانه‌ها از سایر افسانه‌ها محسوب شود.

لازمه افسانه سحرآمیز، وجود عنصر سحر در آن است، اما این موضوع

شرط کافی محسوب نمی‌شود. به گمان بنده، آن‌چه را استاد روشن

رحمانی، در این باره ارائه داده است، می‌توان تعریفی دقیق از این گونه

افسانه‌ها دانست:



### خیال‌پردازی‌های اغراق‌آمیز و هم‌چنین

### ارائه تصویری تحریف‌آمیز و غیر عقلانی

### از واقعیت که به ظاهر هیچ ارتباطی با جهان خارج ندارند،

### از ابتدایی‌ترین ویژگی‌های افسانه‌های سحرآمیز

### به شمار می‌آید

### سفر، جست‌وجو و هم‌چنین وجود یاور-قهرمان،

### جزء ذاتی افسانه‌های سحرآمیز است.

### یاور – قهرمان در تعریف و لادیمیر پراپ

### از افسانه‌های سحرآمیز، نقش برجسته‌ای دارد

- انتشارات توس ۱۳۶۶، ص ۳
- ۱۸- کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۸۳، شهریور ۱۳۸۳، حکایت عامیانه حکایت پریان، شهنواز صاعلی، ص ۷۳-۸۲
- ۱۹- ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان، ولادیمیر پراپ، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، انتشارات توس، ص ۱۳۷
- ۲۰- کودکان به قصه نیاز دارند، برونو بتلهایم، ترجمه کمال بهروز کیا، نشر افکار ۱۳۸۴، ص ۴۵
- ۲۱- دوره کامل بیست مقاله قزوینی، به تصحیح عباس اقبال و استاد پورداد، دنیای کتاب ۱۳۶۳ ج دوم ص ۲۳ همان گونه که در بخش‌های دیگر این مقاله‌ها یادآوری شد، مولانا جلال‌الدین بلخی در مثنوی، بارها به این موضوع اشاره کرده است.
- ۲۲- استاد دکتر جلال خالقی مطلق، طی مقاله‌ای نمونه‌هایی از برخی مخالفت‌ها با افسانه‌ها و اساطیر ایرانی را ذکر کرده و سپس به نقد آن‌ها پرداخته است. ر.ک. سیمرغ نشریه بنیاد شاهنامه فردوسی، شماره ۵ تیرماه ۲۵۳۷، مقاله مطالعات حماسی، ص ۲۷-۳
- ۲۳- در این باره، می‌توان به کتاب‌هایی که با عنوان عجایب نامیده شده‌اند، اشاره کرد. مانند
- الف - عجایب نامه، محمدبن محمود همدانی، ویرایش جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز ۱۳۷۵
- ب - عجایب المخلوقات و غرایب المجدوات، محمدبن محمود بن احمد طوسی، به اهتمام منوچهر ستوده، انتشارات علمی فرهنگی ۱۳۸۲
- ۲۴- ریشه‌های تاریخی... ص ۱۸۰
- ۲۵- ریخت‌شناسی... ص ۸۶-۹۴
- ۲۶- ر.ک. الف: قصه‌های ایرانی، ابوالقاسم انجوی شیرازی، ج ۲، انتشارات امیرکبیر
- ب - روایت‌های شفاهی هزار و یک شب، محمد جعفری (قنوتی)، نشر علم
- ۲۷- برای برخی از این روایت‌ها، ر.ک. به: الف - کره دریایی در قصه‌های مشدی گلین خانم، ص ۲۱.
- ب - کره قطاس در فرهنگ مردم کرمان، تألیف لودیمیر انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ص ۱۱۳
- ج - کره سیاه در قصه‌های مردم فارس، ابوالقاسم فقیری ص ۳۴
- د.کره سیاه در افسانه‌های مردم کهگیلویه و بویر احمد، حسین آذرشب، ص ۱۵
- ه.کره دریایی در افسانه‌های ایرانی، صادق همایونی ص ۴۹
- و.کره اسب در اوسونگون، مرتضی هنری انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ص ۲۶
- ز.کره ابروباد در افسانه‌ها و باورهای جنوب، منیرو روانی‌پور، ص ۵۷ برای سایر روایت‌ها ر.ک. به: طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، ص ۸۵-۸۳
- ۲۸- برای برخی از این روایت‌ها ر.ک. به: طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، ص ۳-۹۱
- ۲۹- تاریخنامه طبری، گرداینده منسوب بلعمی، انتشارات سروش، ج اول، ص ۱۴۸
- ۳۰- فرهنگ اساطیر، محمد جعفر یاققی، انتشارات سروش ۱۳۷، ص ۱۵۶
- ۳۱- در این باره ر.ک. به: قهرمانان بادپا، خجسته‌کیا، نشر مرکز ۱۳۷۵
- ۳۲- هزار و یک شب، ترجمه عبدالطیف طسوجی، انتشارات جامی، ج ۵ ص ۲۰۲
- ۳۳- تاریخ گردآوری، نشر و پژوهش افسانه‌های مردم فارسی زبان، روشن رحمانی

«در چنین افسانه‌هایی نقش اساسی را سحر ایفا می‌کند. اگر سحر نباشد، قهرمان این افسانه‌ها نمی‌تواند به مراد خود برسد. بدون سحر، این افسانه‌ها اهمیت تخیلی خود را نیز از دست می‌دهند. جهات و جنبه‌های گوناگون افسانه‌های سحرآمیز، فقط با توجه به همین نقش سحر باید مورد تحلیل و پژوهش قرار گیرد.»<sup>۳۳</sup>

#### پی‌نوشت:

#### 1-Arne / Thompson, The types of folktales, Helsinki, 1964

- در این باره، هم چنین می‌توان به «پژوهش گروهی را از نگاه فردی دیدن»، نوشته محمدهادی محمدی، مندرج در کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۸۱ مراجعه کرد. بخشی از این نوشته معطوف به فهرست مذکور است.
- ۲- ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ولادیمیر پراپ، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات توس ۱۳۶۸.
- ۳- منبع پیشین، مقدمه مترجم، ص ۱۲.
- ۴- برای آشنایی با برخی از مکاتب افسانه‌پژوهی، ر.ک. الف - مقدمه دکتر فریدون بدره‌ای بر منبع شماره ۳ - مقدمه کتاب ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان، ولادیمیر پراپ، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، انتشارات توس ج - زبان رمزی قصه‌های پریوار، م. لوفر - دلا شو ترجمه جلال ستاری، انتشارات توس ۱۳۶۶، مقدمه مترجم.
- ۵- طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، اولریش مارزلف، ترجمه کیکاوس جهانداری، انتشارات سروش ۱۳۷۱.
- ۶- این کتاب‌ها به وسیله نشر مرکز، سال‌های ۸۲-۱۳۷۸ منتشر شده‌اند.
- ۷- قصه‌های مشدی گلین خانم، گردآوری ل.پ. الون ساتن، نشر مرکز ۱۳۷۴
- ۸- باغ‌های بلورین خیال، قصه‌های عامیانه ایرانی، خسرو صالحی، نشر مرکز ۱۳۷۷.
- ۹- قصه‌های مردم؛ گردآورده پژوهشگران پژوهشکده مردم‌شناسی، انتخاب تحقیق --- سید احمد وکیلان، نشر مرکز ۱۳۷۹.
- ۱۰- افسانه‌های جنوب (بوشهر)، گردآوری ناهید جهازی، با مقدمه منوچهر آتشی، انتشارات مدبر ۱۳۸۱.
- ۱۱- شوقات (متل‌ها و قصه‌های مردم استان مرکزی)، افشین نادری و سعید موحدی، انتشارات سازمان میراث فرهنگی (استان اراک)
- ۱۲- افسانه‌های ایرانی به روایت امروز و دیروز، سیداحمد وکیلان، دکتر شین تاکه‌ها را، نشر ثالث ۱۳۸۱.
- ۱۳- نمونه‌هایی از قصه‌های مردم ایران، افشین نادری، پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و نشر قصه ۱۳۸۱.
- ۱۴- قصه‌های مردم کازرون، گردآوری محسن پزشکیان، ویراستار عبدالنبی سلامی، نشر کازرونیه ۱۳۸۳.
- ۱۵- منبع پیشین، ص ۲۳-۲۲
- ۱۶- ر.ک. به کتاب‌های: واژه‌نامه هنردستان نویسی (جمال میرصادقی)، فرهنگ افسانه‌های ایران (علی اشرف درویشیان و رضا خندان)، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان (ولادیمیر پراپ، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای)، افسون افسانه‌ها (برونو بتلهایم، ترجمه اختر شریعت‌زاده)، کتاب عشق و شعبده (نغمه ثمنینی) و مقاله‌های متعددی که در کتاب ماه کودک و نوجوان به چاپ رسیده است. بی‌تردید با توجه به اهمیت این نوع از افسانه‌ها در مجموعه افسانه‌های ایرانی و نیز با توجه به قدمت و شمار آن‌ها، بحث علمی درباره اصطلاح مناسب آن‌ها، بسیار ضروری است.
- ۱۷- زبان رمزی قصه‌های پریوار، م. لوفر - دلا شو، ترجمه جلال ستاری،